

دولت و فرودستان

-
- سرشناسه: اتابکی، تورج
عنوان و نام پدیدآور: دولت و فرودستان: فراز و فرود تجددآمرانه در ترکیه و ایران/گردآوری و تالیف تورج اتابکی؛ ترجمه آرش عزیز. مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۳۷۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۸۰۰-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The state and the subaltern modernization, society and the state in Turkey and Iran, 2007
موضوع: تجددگرایی (اسلام) - ایران
موضوع: تجددگرایی (اسلام) - ترکیه
موضوع: تحولات اجتماعی - ایران
موضوع: تحولات اجتماعی - ترکیه
موضوع: ایران - سیاست و حکومت - قرن ۱۴.
موضوع: ترکیه - سیاست و حکومت - قرن ۱۹ م.
موضوع: ترکیه - سیاست و حکومت - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده: عزیز، آرش، ۱۳۶۶ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸: ۲ الف ۶۵۶/ HN
رده‌بندی دیویی: ۳۰۶/۰۹۵۶
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۹۸۲۶۱۰
-

دولت و فرودستان

فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران

گردآوری و تألیف:

تورج اتابکی

ترجمه آرش عزیزی



این کتاب ترجمه‌ای است از:
The State and the Subaltern
Modernization, Society and the State
in Turkey and Iran
Touraj Atabaki
I. B. Tauris & Co. Ltd, 2007

© حق نشر فارسی این کتاب را مؤلف آن
به انتشارات ققنوس واگذار کرده است.
تمام حقوق محفوظ است.



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،
شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دولت و فرودستان

فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران

گردآوری و تألیف: تورج اتابکی

ترجمه آرش عزیزی

چاپ سوم

۷۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۸۰۰-۶

ISBN: 978-964-311-800-6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۲۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار

- ۷ توج اتابکی
۱. زمان، انضباط کاری و مدرن سازی در ترکیه و ایران: برخی ملاحظات تطبیقی ۱۳
۲. کارگران و دولت در اواخر امپراتوری عثمانی ۳۷
۳. مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه های امپراتوری تزاری ۶۱
۴. توج اتابکی ۹۷
۵. اصلاحات از بالا، مقاومت از پایین: مخالفان نظم نوین در ایران، ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹
- ۱۳۱ استغانی کرونین
۶. میراث عثمانی جمهوری کمالیستی ۱۶۵
- اریک یان زورخر

۷. درکنار، یا برکنار از کارگران ایران: آبادان، اردیبهشت ۱۳۰۸
- ۱۹۱ کاوه بیات
۸. واکنش‌های صوفیان به اصلاحات در پی مبارزه ملی در ترکیه
- ۲۱۳ هولیا کوچوک
۹. واکنش به تجدد آمرانه در ترکیه: واقعه منمن و پیدایش یک اسطوره و نزاع بر سر آن (۱۹۳۰-۱۹۳۱)
- ۲۵۷ امید آزاک
۱۰. اقتدار و عاملیت: بازنگری کنشگری زنان در دوره رضاشاه
- ۲۹۱ افسانه نجم‌آبادی
۱۱. چندهمسری پیش و پس از اجرای قانون مدنی سوئیس در ترکیه
- ۳۳۱ نیکول آن.م. فان اوس
- ۳۶۵ نمایه

پیشگفتار

توجیح اتابکی

تاریخ اجتماعی خاورمیانه، در مقایسه با دیگر شاخه‌های تاریخ‌نگاری، حوزه‌ای است که هنوز جای زیادی برای کاوش دارد. تاریخ‌نگاری خاورمیانه، همچون تاریخ‌نگاری اروپا، تا پیش از قرن بیستم تحت سلطه تاریخ‌نگاری سیاسی، سلسله‌ای و نسب‌شناسانه و روایت‌های زندگی و زمان نخبگان بود. اما با «رشد چشمگیر و جهانی جامعه‌شناسی به عنوان موضوع دانشگاهی»^(۱) به خصوص در پنجاه سال اخیر، بسیاری از مورخان به تدریج تاریخ اجتماعی جوامع خاورمیانه را رشته دانشگاهی مقبولی دانستند. کار آلبرت هورانی در باره تاریخ مردم عرب،^(۲) کتاب خلیل اینالچیک در مورد تاریخ اجتماعی امپراتوری عثمانی^(۳) و روایات عبدالحسین زرین‌کوب از واکنش اولیه ایرانی‌ها به تهاجم اعراب در قرن هفتم^(۴) از مشهورترین نمونه‌های تاریخ‌نگاری اجتماعی خاورمیانه هستند. بی شک با شناخته شدن تاریخ اجتماعی بود که تاریخ توده مردم یا به قول اریک هابسبام تاریخ از پایین یا «تاریخ عامه»^(۵) به تاریخ‌نگاری خاورمیانه راه یافت. گرچه تاریخ از پایین گرایش جدیدی در تاریخ‌نگاری خاورمیانه است اما می‌توان به چند پژوهش در این زمینه اشاره کرد: پژوهش ارواند آبراهامیان در باره نقش توده مردم در سیاست ایران^(۶) که در پی پژوهش ممتاز جورج رود در باره نقش توده‌ها در انقلاب فرانسه و روایت حوری اسلام اوغلو از دولت و روابط دهقانی در ترکیه عثمانی^(۷) می‌آید.

در بررسی اجرای مدرن‌سازی در خاورمیانه به طور اعم و ترکیه و ایران به طور اخص با نقصان‌های بسیار جدی در روایات و تحلیل‌های تاریخی در مورد پذیرش و مقاومت در برابر تغییراتی مواجهیم که جوامع ایران و ترکیه در دو بیست سال گذشته با آن روبرو بوده‌اند. گرچه مطالعه مدرن‌سازی در ترکیه و ایران موضوع پژوهش‌های دانشگاهی متعددی بوده است، اما این پژوهش‌ها تنها اجرای مدرن‌سازی از بالا را برمی‌رسند، یعنی اقداماتی را که نظام‌های سیاسی برای تغییر جوامع، وضع قوانین و مقررات جدید و بنیان نهادن نهادهای اجتماعی و سیاسی جدید برمی‌گزینند. اما آنچه هنوز از این پژوهش‌ها غایب است این است که جامعه به این اصلاحات و تغییراتی که از بالا نشئت می‌گرفت چه واکنشی نشان داد.

مدرن‌سازی طرحی جهانی بود که تقریباً به طور همزمان، گرچه با سرعت‌های مختلف در مناطق مختلف، وارد جهان ما شد. در حیطه سیاسی، مدرن‌سازی با تولد جامعه مدنی و ظهور فردگرایی و خودمختاری فردی همگام بود؛ این آخری به‌خصوص در حقوق سیاسی و مدنی فردی بروز یافت.

عصر تجدد در شمال غربی اروپا وقتی آغاز شد که واحد بنیادی جامعه مدرن، فرد بود؛ بر خلاف جوامع کشاورزی و دهقانی، که گروه یا اجتماع واحد بنیادیشان بود. انسجام جمعی و خاص‌گرایی قومی و آگاهی فرهنگی نه تنها به واسطه میزان بالای بسیج اجتماعی و همگرایی فناوری و اقتصاد از بین رفته است بلکه با فردگرایی و خودمختاری فردی، که هر دو بخشی جدانشدنی از درک انسان مدرن از مدنیت هستند، مدرن شده، انسجام یافته و درآمیخته است. متعاقباً فردگرایی که در آزادی و خودمختاری فرد تجسم یافته بود، تعریف جدیدی یافت که متضمن پیوند جدید بین فرد و حکومت بود. مطابق این پیوند جدید، فرد در جامعه مدرن، حداقل در اصول، دیگر مطیع پادشاه، کشیش، سلطان، شاه یا شیخ خاصی نبود که اقتدار الهی یا

تجویزی داشته باشد، بلکه بنا بر احکام عقلانی و غیرشخصی موجود در قانون رفتار می‌کرد. برقراری حقوق جدید قضایی و سیاسی، از جمله حق نمایندگی، بی‌شک نتیجهٔ این پیوند جدید بود و طبقه متوسط نوظهور تجاری و صنعتی شهرها به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با فردگرایی مرتبط شد.

اما اگر در شمال غربی اروپا روند مدرن‌سازی با توسعهٔ تدریجی و گسترش خرد نقاد و خودمختاری فرد و ظهور جامعهٔ مدنی همراه بود، در ترکیهٔ عثمانی و ایران، خلاف آن صادق بود. پس از آن‌که هر دو کشور در قرون هجدهم و نوزدهم متحمل شکست‌های پیاپی نظامی شدند، تقاضا برای تغییر و اصلاح، برای دستیابی به سیاست و جامعه‌ای مدرن به تدریج به گفتمان سیاسی غالب بدل شد. ناکامی بعضی تلاش‌های اولیه برای عملی کردن تغییر و اصلاح از پایین در نیمهٔ اول قرن نوزدهم باعث شد روشنفکران مدرن‌سازی را انحصاراً از بالا دنبال کنند. دیوانسالارها و افسران نظامی کاملاً مطمئن بودند که با وجود قدرت‌های استعماری هر گونه تلاش برای تغییر و اصلاح از پایین به چیزی جز آشوب سیاسی نمی‌انجامد و به حق حاکمیت کشورشان لطمه می‌زند.

تلاش‌های اصلاح‌طلبان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم این کشورها را در مقابل چالش‌های پیش رو ایمن نکرده بود، چه در مقابل جدایی‌طلبی اقلیت‌ها و چه در مقابل اشغالگری قدرت‌های اروپا. پی‌آمدهای انقلاب مشروطهٔ ایران (۱۹۰۵ - ۱۹۰۹)، تجزیهٔ سیاسی و اشغال بخش‌هایی از ایران در طول جنگ جهانی اول، از دست رفتن فاجعه‌بار استان‌های اروپایی امپراتوری عثمانی در جنگ بالکان و شکست این کشور در جنگ جهانی اول، تهدید تجزیهٔ قریب‌الوقوع پس از جنگ: تمام این‌ها باعث شد طبقات میانی و روشنفکران راهی نداشته باشند مگر جستجوی «مرد نظم»، که بتواند در مقام نمایندهٔ ملت، گاهی حتی خلاف ارادهٔ مردم جامعه را مدرن کند و دولتی مرکزی و قدرتمند (گرچه نه لزوماً مستبد) برقرار کند که توان حل مشکلات

روزافزون توسعه‌نیافتگی را داشته باشد و در عین حال از وحدت و حاکمیت کشور دفاع کند. اجرای تجمدد آمرانه در ترکیه و ایران پس از جنگ جهانی اول با اطلاع از شکست تلاش‌های پیشین برای مطرح کردن مدرن‌سازی از پایین و از بالا صورت می‌گرفت.

سازش و مقاومت در برابر مدرن‌سازی و رابطه بین مردم عادی و دولت در ترکیه و ایران موضوع مقالات این کتاب است. در بهار ۱۹۹۹ پژوهشگر در بین‌المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام کارگاهی در مورد «تجمدد آمرانه در ترکیه و ایران» برگزار کرد که شرکت‌کنندگان آن فرایند مدرن‌سازی از «بالا» یعنی از دیدگاه دولت و نخبگان را در ترکیه و ایران بررسی کردند. بعضی از مقالات طرح شده در این کارگاه بعدها در کتاب مردان نظم: تجمدد آمرانه در ترکیه و ایران منتشر شد [ترجمه فارسی این کتاب را با عنوان تجمدد آمرانه، انتشارات ققنوس منتشر کرده است]. در ادامه این کارگاه، کارگاه دیگری برگزار شد با نام «فراز و فرود تجمدد آمرانه در ترکیه و ایران» که هدفش بررسی مدرن‌سازی از «پایین» در ترکیه و ایران بود. هدف از پیگیری این طرح به دست آوردن درک تاریخی تطبیقی، مقایسه‌ای و کامل از مدرن‌سازی در ترکیه و ایران معاصر بود. تاریخ زحمتکشان و گروه‌های فرودست، با اشاره مشخص به تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی، جنسیت، قومیت، کارگران صنعتی و غیرصنعتی شهرها، کارگران روستاها و کارگران بی‌کار و مهاجر از موضوعات بررسی شده این کارگاه بود.

استفاده من از عبارت «فرودستان» بر توصیف آنتونیو گرامشی مبتنی است. گرامشی در شهریار جدید و یادداشت‌های زندان، فرودستان را آن طبقاتی تعریف می‌کند که هژمونی جایگاه آن‌ها را ناچیز کرده است و از هر نقش بامعنایی در نظام قدرت حذف شده‌اند.

مقالات نوشته شده در این کتاب، به استثنای چند تا، حاصل کارگاهی در باره «فراز و فرود تجمدد آمرانه در ترکیه و ایران: نگاهی به تاریخ قرن بیستم

از لایه‌های پایین جامعه» است که در پاییز ۲۰۰۳ در مؤسسه بین‌المللی تاریخ اجتماعی برگزار شد. ترجمه این کتاب را به زبان فارسی مدیون آقای آرش عزیزی هستم و نشر آن را وامدار همت آقای حسین زادگان مدیر انتشارات ققنوس. از هر دو اینان به دل سپاسگزارم.

یادداشت‌ها:

1. Eric Hobsbawm, *On History* (London: Weidenfeld & Nicolson, 1997), p. 73.
2. Albert Hourani, *A History of the Arab Peoples* (Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 2002).
3. Halil Inalcik and Donald Quataert (eds), *An Economic and Social History of the Ottoman Empire 1300-1914* (Cambridge: Cambridge University Press, 1994).
۴. عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۰.
5. Hobsbawm, *On History*, p. 201.
6. Ervand Abrahamian, 'Crowd in Iranian Politics, 1905-53', *Past and Present* 41 (December 1968), pp. 184-210.
7. Huri Islamoğlu-Inan, *State and Peasant in the Ottoman Empire: Agrarian Power Relations and Regional Economic Development in Ottoman Anatolia during the Sixteenth Century* (Leiden: Brill, 1994).

زمان، انضباط کاری و مدرن سازی در ترکیه و ایران: برخی ملاحظات تطبیقی^(۱)

تورج اتابکی

ویژگی‌های تجدد یا مدرنیته و ضروریات مدرن سازی معمولاً با درک جدیدی از زمان، اندازه‌گیری زمان و قابلیت هماهنگ‌سازی و تنظیم دقیق زمان همراه است. سکولارسازی زمان، در مقام نظام انتزاعی و دلبخواهی اندازه‌گیری، زمان را به واحدی غیرشخصی، عام و قابل تبدیل بدل کرد. اندازه‌گیری دقیق زمان به پیش شرط علم و فناوری مدرن و در نتیجه پیش‌نیاز زندگی خصوصی و عمومی در جامعه‌ای مدرن بدل شد. از این رو هم ساعت و هم جدول زمانی آلاتی هستند که مدرنیته را با آن‌ها تجربه می‌کنیم.

ساعت مکانیکی عمومی در اروپا در اوایل قرن چهاردهم اختراع شد و تا اوایل قرن هجدهم ساعت‌های کلیساها و ساعت‌های عمومی در تمام شهرهای بزرگ و مهم و شهرهای کوچک و دارای بازار بزرگ پدید آمده بودند. در ایران و امپراتوری عثمانی اولین ساعت‌های مکانیکی عمومی در تبریز (قرن شانزدهم)، اصفهان (قرن هفدهم) و استانبول (اواسط قرن نوزدهم) برپا شدند اما تنها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود که این جلوه وقت عمومی به تدریج مورد توجه جمعیت شهری قرار گرفت. اولین موج صنعتی شدن که در قرن نوزدهم آغاز شد، از زمان، از کار

گروهی، از سازماندهی و همکاری - اگر نه از نظر وحدت از نظر هماهنگی - درک جدیدی را به همراه داشت. انضباط کاری اساساً بر پایه مقررات جدید روز کاری بود که شامل ساعات کاری مشخص و فواصل از پیش تعیین شده می شد و جایگزین فواصل پیشامدرن شد که به اوقات طلوع و غروب مرتبط بودند. آغاز به کار ارتباطات تلگرافی و حمل و نقل عمومی مدرن، به خصوص راه آهن، که در زمانی مشخص مسافتی عظیم را طی می کرد و ساعت های حرکت و رسیدنش از قبل تعیین شده بود، عامل شاخصی در ایجاد دقت بسیار در اندازه گیری زمان بود. اما تنها در قرن بیستم و به واسطه اتخاذ زمان های یکسان بین المللی در سراسر جهان و همچنین اولین قوانین کار، که انضباط کاری سراسری را به شدت اعمال کردند، بود که درک مدرن از زمان بالاخره در ترکیه و ایران تجربه شد.

هدف این فصل مطالعه اقدامات اتخاذ شده برای آوردن زمان به حوزه عمومی و اعمال انضباط کاری است تا واکنش مردم به این فرایند و همچنین پذیرش و درونی شدن آن در مردم هر دو کشور را بررسی کنیم. این فرایند را تا چه حد تحمیل کردند و تا چه حد پذیرفته شد؟

ورود ساعت به حوزه عمومی

برای نخستین بار ساعت های مکانیکی چرخ دنده دار را حدود سال ۱۲۸۵ میلادی در اروپا به کار بردند. این ساعت ها محور و چرخ و دنگ^۱ داشتند و زنگی را به صدا در می آوردند. نام *clock* در اصل به معنی bell [زنگ] بود و وقتی از آن استفاده کردند که زمان سنج های مکانیکی عظیم الجثه ای را در برج های زنگ دار اواخر قرون وسطا نصب کردند.^(۲) پیش از اختراع ساعت مکانیکی، یکی از خدام کلیسا مسئول زدن زنگ و فراخواندن مردم برای دعا

1. verge and foliot

بود. اما با استقرار ساعت‌های مکانیکی عمومی در کلیساها، کارکرد مرد زنگبان به تدریج از بین رفت.

واکنش اولیهٔ ایران و امپراتوری عثمانی به ورود ساعت‌های عمومی گوناگون بود. مسلمانان در هر دوی این کشورها، حتی در محافل مذهبی خود، از به‌کارگیری ابزار مکانیکی اندازه‌گیری وقت استقبال کردند اما مخالف ساعت زنگدار بودند چرا که یادآور کلیساها بود و کارکرد مؤذن‌های محلی را نادیده می‌گرفت. ناقوس (در زبان‌های فارسی و عربی) و چان (در زبان ترکی) نماد مسیحیت بود، ابزاری که مسیحیان را به دعا فرا می‌خواند و اگر پیوسته آن را به کار می‌بردند، جایی برای مؤذن باقی نمی‌ماند. بیت زیر از خاقانی، شاعر ایرانی قرن دوازدهم میلادی، نشان می‌دهد که ناقوس، درست در مقابل اعمال روزمرهٔ اسلام، با مسیحیت پیوند دارد:

سبحه درکف می‌گذشتم بامداد بانگ ناقوس مغان بیرون فتاد

وقتی اوگیر گیسلین ده بوسبک در سال ۱۵۵۴ در سِمَت سفیر امپراتوری مقدس روم در دیار عثمانی به استانبول سفر کرد، بارها نارضایتی خود را از بود و باش مردم آن دیار نشان داد. برای مثال او مدعی شد که «ترک‌ها هیچ تصویری از گاهشماری و تاریخ ندارند و تمام دوره‌های تاریخ را به طرز عجیبی با هم قاطی می‌کنند».^(۳) علاوه بر این، او ادعا کرد که اگر ساعت‌های عمومی را به کار گیرند، اقتداری برای مؤذن‌ها و رسوم کهن باقی نمی‌ماند.^(۴) مشاهدهٔ مشابهی را، این بار راجع به ایرانی‌ها، در گفته‌های جان اولین، خاطرات‌نویس انگلیسی، می‌توان یافت که در سال ۱۶۸۳ با اشاره به گفتگوش با ژان شاردن سیاح مشهور اعلام کرد که ایرانی‌ها «نه ساعت عمومی دارند و نه ساعت شخصی».^(۵) مسلماً می‌توان نظرات ماهیت‌گرایانهٔ^۱ بوسبک و اولین در مورد استفاده از

زمان سنج — هورولوژیوم^۱ — در ایران و امپراتوری عثمانی را با تردید نگریم. اختراع ساعت مکانیکی در اروپای غربی اوایل قرن چهاردهم بی شک متأثر از ایده ساعت آبی بود که در ایران پیشاصفویه و آسیای صغیر پیشاعثمانی شناخته شده بود. به غیر از چرخ دنده، که ساعت مکانیکی را ممکن کرد، تمام اجزای دیگر این ساعت همچون ماشین خودکار، وزنه، دنباله‌های دنده‌ای و دنده قطعه‌ای در کپسیدرا یا ساعت آبی وجود داشت. علاوه بر این، تا جایی که به ساعت مکانیکی برمی‌گردد، نشانه‌هایی در دست داریم که نشان می‌دهد حتی در قرن پانزدهم بعضی ایرانی‌ها و عثمانی‌ها با این ساعت آشنا بودند. محمد حافظ اصفهانی در اوایل قرن شانزدهم در کتاب سه رساله در صنعت، به چیزی اشاره می‌کند که شاید اولین ساعتی باشد که از اروپا به هرات آمده است. به گفته حافظ اصفهانی «از آن جا که ساعت ابزاری بسیار گرانبها در تعیین وقت دقیق نماز روزانه است»، شاه تیموری هرات تصمیم گرفت آن را «کشف کند» و سپس به طور بومی آن را تولید کند. اما پس از جستجوی بسیار برای یافتن کارشناس، در آخر حافظ اصفهانی را، که در آن زمان در تبریز بود، برای انجام این وظیفه یافتند و حافظ اصفهانی نیز با موفقیت از عهده آن برآمد.^(۶) جالب است که در روایت حافظ اصفهانی می‌خوانیم که تبریز شهری است با کارشناسانی آشنا به ساز و کار ساعت. چنین نکاتی با سایر منابع مربوط به وضعیت علمی تبریز در قرن شانزدهم مطابقت دارد.

در قرن شانزدهم — همزمان با دیدار بوسبک از استانبول — مصطفی چلبی و بعدها تقی‌الدین ابن محمد ابن احمد (۱۵۲۰-۱۵۸۵)، منجم مصری و سازنده رصدخانه استانبول، رساله‌ای راجع به ساعت‌های وزنه‌دار و فنردار نوشتند.^(۷) تقی‌الدین در اثری که در سال ۱۵۶۵ نوشته است «ساخت ساعتی وزنه‌دار را شرح می‌دهد که شامل محور و چرخ و دنگ، چرخ‌دنده‌های زنگدار، زنگ اخبار و تصویری از اهله قمر است. او ساخت ساعتی فنردار را

نیز شرح داده است که چرخ و دنگ ماسوره‌ای دارد. او به چند ساز و کار اختراع خود اشاره می‌کند از جمله سیستم جدیدی برای دنباله زنگدار ساعت. می‌دانیم که او ساعت رصدخانه‌ای هم ساخته و در جایی دیگر از نوشته‌هایش به استفاده از ساعت جیبی در ترکیه اشاره می‌کند.^(۸)

اما از قرن شانزدهم به این طرف مسلمانان عثمانی و ایران از ساعت‌های بدون زنگ و ساعت‌های شخصی به طور فراگیر استفاده کردند. از این ساعت‌ها به خصوص در مساجد و برای تعیین وقت پنج نوبت نماز روزانه استفاده می‌کردند. در ایران حتی در مرقد‌های مقدس مختلف همچون مرقد امام رضا[ع] در مشهد، از همان قرن هفدهم یا در مرقد شاهچراغ شیراز، از قرن نوزدهم ساعت عمومی بدون زنگ نصب شد.^(۹) اما با ساعت زنگدار عمومی همچنان مخالفت می‌کردند.

اولین اشاره به وجود ساعت مکانیکی عمومی در ایران به اوایل قرن شانزدهم برمی‌گردد. میشل ممبره در سفرنامه خود شرح می‌دهد که در تبریز ساعتی عمومی دیده که ساخته دست یکی از ایرانیان ساکن آلچیقی در بازار شهر بوده است:

درون آلچیقی قرار گرفته بود با چوب‌های رنگ شده که چهار ال بلندی و دو ال عرض داشت و درون میدانی احاطه شده بود... در بالای آلچیق مذکور زنگی بود با زنگوله که هر ساعت به صدا در می‌آمد... زنگ وسط بالای آلچیق قرار گرفته بود و در مقابل آلچیق مذکور دو مرد با اسب و شلاق به بزرگی یک مرغ در کنار دو دلقک به بزرگی موش‌های گنده خانه وجود داشتند و وقتی زنگ ساعت زده می‌شد، به همان تعداد زنگ‌های ساعت، سواران با شلاق جلو می‌آمدند و دلقک‌ها پیشانی‌هایشان را به هم می‌کوبیدند و همه این‌ها همزمان صورت می‌گرفت؛ این ساعت ماه هنگام کسوف را نیز نشان می‌داد.^(۱۰)

اشاراتی به ساعت‌های عمومی دیگر در شهرهای ایران همچون اصفهان و مشهد نیز یافت می‌شود. در اصفهان در زمان شاه عباس (۱۵۸۸-۱۶۲۹) «پدران

نحله مسیحی آگوستینی ساعتی بزرگ به شاه تقدیم کردند که در سردر ورودی بازار سلطنتی قرار گرفت. زنگ کلیسایی که در فتح هرمز در سال ۱۶۲۲ به دست آمده بود بالای ساعت قرار گرفت اما هرگز به صدایش نیاوردند.^(۱۱) در زمان حکمرانی شاه عباس دوم (۱۶۴۲-۱۶۶۶) «آلاچیق ساعتی ویژه‌ای در میدان سلطنتی اصفهان، به مناسبت تاجگذاری شاه، ساخته شد».^(۱۲) کورنلیس ده برویین، نقاش هلندی، هنگام بازدید از اصفهان در سال ۱۷۰۳ هر دوی این ساعت‌ها را «ساعت‌های زنگداری بالای دروازه بازار»^(۱۳) می‌نامد.

در امپراتوری عثمانی، از همان قرن شانزدهم، ساختن برج‌های ساعت در کلیساها و بازارها در محل زندگی اجتماع‌های مسیحی معمول بود. برای مثال، در قرن هفدهم در ازمیر برجی با ساعت زنگدار در کلیسای ایا فوتینی موجود بود. اما استقرار ساعت‌های عمومی در برج‌ها یا سایر ساختمان‌های مناطقی که مسلمان‌نشین محسوب می‌شد تا پیش از قرن نوزدهم، هنوز معمول نبود. ساخت تدریجی برج‌های ساعت بدون زنگ در اوایل قرن نوزدهم آغاز شد و در سال ۱۹۰۱ و در جشن بیست و پنج سالگی حکومت سلطان عبدالحمید بود که دولت عثمانی فرمان ساخت برج‌های ساعت بدون زنگ را در تمام شهرهای بزرگ امپراتوری صادر کرد.^(۱۴)

ناصرالدین شاه قاجار در بازگشت از اولین سفرش به اروپا در سال ۱۸۷۳ تصمیم گرفت قصری با مدل اروپایی در تهران بسازد که شمس‌العماره نام گرفت. علاوه بر این، او دستور داد ساعتی عمومی روی هر یک از برج‌های این ساختمان مستقر کنند: یعنی ساعت زنگداری چهارطرفه که سر ساعت به صدا در می‌آمد. کار به اعتراض عمومی کشید. طولی نکشید که در تمام پایتخت شایع کردند که صدای زنگ به بیماران آسیب می‌رساند و حتی می‌تواند موجب زایمان زودرس زنان باردار شود. اعتراض عمومی در آخر شاه را مجبور کرد تکه نمدی دور زنگ بکشد تا صدایش را کاهش دهد.

«ساعتی چهار طرفه که از چهار جانب صفحه‌اش هویدا و زنگ بزرگی

نمایانگر ساعاتش بود. زنگی که طبق عادت مبالغه‌آوری ایرانیان می‌گفتند صدایش تا چهار فرسخ می‌رسید و سالمندان بیهوده‌گوی و پشت‌هم‌اندازها که پا را از این فراتر نهاده می‌گفتند نه تنها تا چهار فرسخ می‌رسید بلکه بیمار از صدایش هول کرده پس می‌افتاد و زن آبستن بچه سقط می‌نمود که اهالی جمع شده شکایت به ناصرالدین شاه برده شاه حکم کرد دور زنگ او را نم‌دپیچ نموده کر بکنند.»^(۱۵)

علیرغم این نمونه‌های اولیه از ساعت‌های عمومی در ایران و در ضمن اشاراتی از تجار خارجی همچون فریزر (۱۸۲۶) به ساعت‌های دیواری و مچی در فهرست صادرات احتمالی به بازار ایران^(۱۶) تا قرن نوزدهم از ساعت‌های دیواری و مچی تقریباً تنها به عنوان هدیه استفاده می‌کردند و به ندرت در ایران معامله می‌شد. این وضعیت با واردات ساعت‌های ارزان قیمت از اروپا به تدریج تغییر یافت. اروپا تولید ساعت را از قرن هجدهم آغاز کرده بود.

در بررسی استفاده از ساعت‌های دیواری و مچی، مسئله تعمیر آن‌ها نیز حوزه‌شایان توجه دیگری است. تعمیر ساعت‌های مکانیکی همیشه برای مقامات در دسرساز بود. از قرن پانزدهم به بعد، استفاده از خدمات تعمیرکاران خارجی ساعت از تقاضاهای دائمی مطرح در مکاتبات و مذاکرات شاه‌های ایران و عثمانی با قدرت‌های اروپایی بود. از همان قرن شانزدهم در هر دوی امپراتوری‌های عثمانی و ایران گروهی از ساعت‌سازان خارجی جایگاه خاصی در دربار داشتند. تا قرن هجدهم تعداد ساعت‌ها و ساعت‌سازان در پایتخت افزایش یافت. در استانبول و تهران به تدریج منطقه‌ای شکل گرفت که بیش‌تر ساکنینش ساعت‌ساز بودند.

اگر در روزهای آغازین این ساعت‌سازان بیش‌تر از کشورهای اروپایی بودند، تا اواخر قرن نوزدهم ساعت‌سازان محلی به این صنف راه یافتند. علاوه بر این، فرهنگ تعمیرات با واژه‌های خاص خود در این صنف شکوفا شد که به روشنی نشانه‌رد و قبول فرایند مدرنیته در این جوامع است.

وقت شناس شدن

پیش از اختراع و ساخت ساعت مکانیکی قانون ساعت‌های برابر و روز متشکل از ۲۴ ساعت برابر در تمام سال تنها در محاسبات نجومی شناخته شده بود. مردم، هم در اروپا و هم در شرق، در زندگی روزمره با ساعت‌های متغیر کار می‌کردند و روشنی و تاریکی را به ۱۲ بخش مساوی تقسیم می‌کردند و در نتیجه طول ساعت‌ها روز به روز متفاوت بود. طول روزها به نسبت فصل متفاوت بود: در تابستان ساعت‌های روز طولانی‌تر از ساعت‌های شب بودند و در زمستان، برعکس. ساعت‌های آبی هم بر مبنای اصل «ساعت‌های نابرابر» کار می‌کردند. اما با اختراع و استفاده عمومی از ساعت‌های مکانیکی، هم در غرب و هم در شرق، استفاده از ساعت‌های متغیر در زندگی روزمره پایان یافت و ساعت‌های مساوی جای آن‌ها را گرفت. استفاده از ساعت مکانیکی در شهرهای بزرگ به تدریج به یکی از شاخص‌های متعدد زندگی صنعتی و شهری بدل شد.

اما استفاده از ساعت‌های برابر نزد عثمانی‌ها و ایرانی‌ها متفاوت از کار در آمد. هر دو ساعت‌های برابر را با تقسیم روز به ۲۴ بخش مساوی حساب می‌کردند اما روز جدید در غروب شروع می‌شد و در نتیجه از غروب تا غروب، دو بار ۱۲ ساعت را می‌شمردند. نتیجه آن‌که ساعت‌های دیواری و مچی را هر روز در غروب کوک می‌کردند. ایرانی‌ها آن را «غروب کوک» می‌نامیدند و اروپایی‌ها زمان مبتنی بر این کوک را «آلا تورکا» (در مقابل «آلا فرانکا»ی اروپایی) می‌نامیدند. (۱۷)

چیزی که باعث اتخاذ سریع زمانبندی «آلا فرانکا» در خاورمیانه، و به‌خصوص در ترکیه و ایران شد، سرعت صنعتی شدن بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم بر تمام حوزه‌های زندگی عمومی اثر می‌گذاشت. زندگی شهری و صنعتی به شدت ساخت‌بندی شده‌اند و صنعتی شدن به همکاری، کار گروهی و، اگر نه از نظر وحدت، از نظر هماهنگی به سازماندهی نیاز دارد و

برای اجرای هدفی مشترک، بازیگران مختلف نقش‌های مختلفی بازی می‌کنند. قابلیت هماهنگی، جور کردن دقیق ساعت‌ها و از این رو اندازه‌گیری دقیق زمان به ویژگی ضروری تجدد و در نتیجه پیش‌نیاز مدرن‌سازی بدل می‌شود.

اندازه‌گیری دقیق گذشت زمان مسلماً پیش‌نیاز علم و فناوری مدرن است، این مسئله آن‌قدر آشکار است که معمولاً در زندگی خصوصی و عمومی جامعه مدرن آن را مسلم می‌گیرند. جدول زمانی ترتیب وقایع که در مقاطع از پیش معلوم و با دقتی موشکافانه تعریف و مجزا شده‌اند، وسیله‌ای بنیادی است. این غیرچشمگیرترین و قدرتمندترین آلت تغییر در کل فرایند مدرن‌سازی است و به نظر می‌رسد با راه‌آهن آغاز شده است – اولین صورت حمل و نقل عمومی سازمان‌یافته که فواصلی هرچه بیشتر را در زمانی مشخص طی می‌کند و در اختیار تمام کسانی است که بلیطی می‌خرند... راه‌آهن جدول زمانی را به خاورمیانه آورد و پس از آن تمام ملزومات حمل و نقل مدرن و در نتیجه زندگی مدرن از پی آمد. (۱۸)

دیگر صورت‌های متعدد حمل و نقل عمومی که با سرعت روزافزون، فواصل روزافزونی را پوشش می‌دادند در پی راه‌آهن آمدند و جدول زمانی، که زمان‌های حرکت و رسیدن را مشخص می‌کرد به یکی از ویژگی‌های زندگی روزمره بدل شد.

بدون یکی از انواع جداول زمانی، نه جامعه درست عمل می‌کرد و نه اقتصاد، و دولت به سرعت از شلوغی به آشوب سقوط می‌کرد. حتی اداره ضروری‌ترین ویژگی‌های زندگی مدرن همچون رژه و تظاهرات، احزاب سیاسی و شرکت‌های کسب و کار، برنامه مدارس و تمام سطوح نیروهای مسلح، از ارتش‌های بزرگ تا جوخه‌های ساده پیاده‌نظام، غیرممکن می‌شدند. (۱۹)

اما زندگی شهری بی‌شک نمی‌توانست حال و هوای فرهنگ ملی را تعیین

کند. در جامعه‌ای که اساساً از طبقه بالایی روشنفکران باسواد و توده عظیم دهقانان تشکیل شده بود که زمان را با «روز و ماه و نه با دقیق و ساعت‌ها اندازه می‌گرفتند، احتمال کمی وجود داشت که ساعت بتواند وسیله‌ای مفید و عملی باشد».^(۲۰)

در نبود ساعت‌های مچی و دیواری، آنچه کارگران را متوجه انضباط زمانی در محل کار می‌کرد، شیپور یا بوق بود که معمولاً در بالای برجی قرار می‌گرفت. روز کاری به دو نوبت ۱۲ ساعته تقسیم شده بود و دوبار در روز، آغاز صبح و آغاز شب، شیپور به نشانه تغییر نوبت نیروی کار زده می‌شد. در شمال ایران، در منطقه جنوب دریای خزر، این شیپور را «سیستو» می‌نامیدند (از کلمه روسی سویستوک به معنای تجهیزات شیپور یا بوق). یکی از این سیستم‌ها را در کارخانه ابریشم‌بافی در منطقه امین‌الضرب شهر رشت برپا کرده بودند. در خوزستان، در صنعت نفت، این شیپور را فایدوس می‌نامیدند و دوبار در روز، ساعت هفت صبح و پنج بعد از ظهر، صدا می‌داد. پنجشنبه‌ها ساعت‌های کاری کم‌تر بود و تنها ظهرها شیپور می‌زدند.

اصلاح تقویم نهایتاً در زمان رضا شاه و مصطفی کمال اجرا شد. در ترکیه در اول ژانویه ۱۹۲۶ تقویم گرگوری را رسماً برگزیدند و علاوه بر این ساعت ۲۴ ساعته به عنوان تنها شیوه قانونی و معتبر اندازه‌گیری زمان تصویب شد.^(۲۱) مجلس ایران در سال ۱۹۲۷ با تصویب قطعنامه‌ای تقویم شمسی را تقویم رسمی کشور و ساعت ۲۴ ساعته را ساعت رسمی، دانست.

تقویم جدید و این جدول زمانی تأثیر عظیمی بر شکل دادن به فضای عمومی داشتند. با این حال گرچه پذیرش ساعت ۲۴ ساعته در حوزه عمومی نسبتاً به راحتی انجام شد، اما در حوزه شخصی، اکثریت عوام تا مدت‌ها از طلوع، ظهر، غروب و وقت‌های نماز استفاده می‌کردند. چنین عباراتی در مکالمات روزمره رایج بود: «یک ساعت بعد از نماز صبح، دو ساعت بعد از نهار، سه ساعت پیش از غروب».^(۲۲) به علاوه، بعدها وقتی قاعده وقت

تابستانی طرح شد، واکنش مردمی که آن را ضداسلامی می دانستند بارز شد. (۲۳)

در سال ۱۹۷۷ در حالی که ناآرامی های اجتماعی و اقتصادی روز به روز بیش تر می شد، دولت ایران سیاست جلو کشیدن ساعت را برای صرفه جویی در مصرف برق برگزید که سبب شد مراکز پرجمعیت، به خصوص پایتخت یعنی تهران، به شدت فلج شوند. ساعت را در بهار یک ساعت جلو می کشیدند و در پاییز دوباره عقب می آوردند. این در واقع دومین تصمیم بسیار جنجالی دولت ایران در مورد زمان بود. شاه در سال ۱۹۷۶ تاریخ آغازین تقویم ایران را از هجری (بر اساس هجرت حضرت محمد[ص] از مکه به مدینه در سال ۶۲۲ بعد از میلاد) به تقویمی تغییر داد که مبدأ آن بنیانگذاری شاهنشاهی هخامنشیان بود. در نتیجه سال ایران را در آن زمان از ۱۳۵۵ هجری به ۲۵۳۵ شاهنشاهی تغییر دادند. (۲۴) اما تقویم جدید زیاد دوام نیاورد و دو سال بعد، در تابستان ۱۹۷۸، آن را دوباره به نظام قدیمی هجری خورشیدی بازگرداندند.

انتقاد عمومی از تغییرات جدید زمانی، هم تغییر تقویم و هم جلو کشیدن ساعت، بسیار شدید بود. روحانیون استفاده از تقویم جدید را نشانه دیگری از سیاست شاه برای خیانت به اسلام نامیدند و از مردم خواستند که از تقویم سابق استفاده کنند. اما واکنش به جلو کشیدن ساعت حتی شدیدتر بود:

هزاران اعتراض علیه این طرح ثبت شد. اداره برق هر روز مملو از نامه ها و تلفن های اعتراضی بود. روزنامه های ایران هر روز صدها نامه و سرمقاله چاپ می کردند که این طرح را بیپوده و غلط اعلام می کرد. کم دین ها با استفاده از ماهیت دلیخواهی زمان رسمی می کوشیدند مردم را برای تمسخر حکومت بسیج کنند. بسیاری علناً طرح را رد کردند و با زمان قدیمی کار می کردند. بعضی ها هر دو زمان را حفظ کردند. وقتی از کسی ساعت را می پرسیدی، بلافاصله جواب می داد: «وقت قدیم یا وقت جدید؟» (۲۵)

در هر دو مورد، مخالفت با ابتکارات دولت به نماد مبارزه علیه رژیم شاه بدل شد. اما ماهیت اعتراضات در این دو مورد متفاوت بود. از آنجا که برگزیدن تقویم جدید شاهنشاهی به نوعی با مشروعیت بخشیدن به نهاد سلطنت مرتبط بود، اعتراضات عمدتاً درون محیط‌های خصوصی باقی ماند. اما، در مورد سیاست جلو کشیدن ساعت که اقتصادی بود، اعتراضات آشکارتر بودند. در ضمن باید زمان اعمال این ابتکارات را نیز در نظر گرفت. دولت ایران در سال ۱۹۷۵ کنترل کاملی روی جامعه داشت، اما در سال ۱۹۷۸ اقتدار مطلقش به تدریج از هم پاشید. موحدی بر پایه نظرسنجی‌ای که در سال ۱۹۷۸، چهار هفته پس از جلو کشیدن ساعت در تهران، انجام شد، به این نتیجه می‌رسد:

تحلیل داده‌های به دست آمده از ۷۶۷ نفر نشانه مخالفتی عظیم نسبت به تغییر ساعت است. احساسات ضد دولتی با رویکرد منفی نسبت به جلو کشیدن ساعت همبستگی داشت. اما جالب‌ترین الگوی پاسخ‌ها نگرش رابطه‌ای به جلو کشیدن ساعت با هرگونه پاسخ یا فقره‌ای است که ظاهراً به ذهنیت سکولار-مقدس، تجدد-سنت یا احساسی-درکی می‌پردازد. (۲۶)

انضباط کاری

مارکس در کتاب سرمایه مدعی است که طول کار روزانه شاخص مستقیم استثمار سرمایه‌داری است. (۲۷) اما مهم است که ببینیم آیا چنین فرض اروپامحوری در ورود تجدد به آسیای غربی، مشخصاً ترکیه و ایران، نیز مقطع مهمی را رقم می‌زند یا خیر.

تا قرن نوزدهم در امپراتوری عثمانی و ایران، نیروی کار معمولاً و عمدتاً شامل اصناف بود (۲۸) و صنف‌ها اغلب در بازارهای محلی متمرکز بودند. کار روزانه بازارهای ایران از طلوع خورشید، یا دو ساعت بعد از طلوع، تا غروب خورشید در تابستان یا نیم ساعت پیش از غروب در زمستان بود. مطابق روایات مسافران دروازه‌های اصلی بازارها و کاروانسراهای شهر بنا به عرف یک ساعت پس از غروب بسته می‌شد و این شاخص پایان کار روزانه بود. (۲۹)

گرچه در اسلام جمعه را روز نیایش جمعی می‌شمردند و مردم در این روز گرد هم می‌آمدند و آن را روز بازار می‌دانستند که تفریحات سالمی هم داشت، اما بر خلاف روز سبت یهودیان یا یکشنبه مسیحیان هرگز روز بی‌کاری نبود. به علاوه، برخی از روحانیان «مخالف عمل بعضی از مسلمانانی بودند که به تقلید از تعطیلات هفتگی یهودیان و مسیحیان، جمعه‌ها کار نمی‌کردند».^(۳۰)

در امپراتوری عثمانی هیچ روز هفته برای مزدبگیران، چه شهری و چه روستایی، تعطیل نبود حتی برای کسانی که دور از خانواده زندگی می‌کردند. حتی در جمعه، روز نیایش جمعی مسلمانان، کارگران مسلمان پس از نماز ظهر سر کار می‌رفتند. همین برنامه برای کارگران مسیحی نیز برقرار بود، به غیر از نیایش صبح روز یکشنبه.

اولین اشاره به نوعی روز تعطیل در امپراتوری عثمانی به اوایل قرن نوزدهم و دوره حکومت پاشاهای مصری در چوکوروا باز می‌گردد. ابراهیم پاشا در حکومت هفت‌ساله خود برای مدرن‌سازی منطقه و بهبود شرایط زندگی مردم اقداماتی انجام داد که طرح و گسترش تعطیلی در پنجشنبه عصر و جمعه از آن جمله بود. اجرای این اقدام جدید در سال ۱۸۳۴ به مزدبگیران کشاورز اجازه می‌داد روز کاریشان را در پنجشنبه عصر، پیش از غروب، خاتمه دهند تا در راه بازگشت نزد خانواده با مزاحمتی احتمالی مواجه نشوند. واکنش کارگران به این قانون جدید بسیار تحسین‌آمیز و مشتاقانه بود. مردم چوکوروا حتی پس از گذشت یک قرن هنوز عمل ابراهیم پاشا را در نیایش‌های خود به یاد می‌آورند:

آشاما برکت، صاباحا قوت، ابراهیم پاشایا رحمت، بویوکلریمیزه
نصرت. (۳۱)

(برکت در عصر، قوت در صبح، رحمت خدا به ابراهیم پاشا، فتح و پیروزی
نصیب بزرگان ما.)

بیش از بیست سال پس از رواج دستور ابراهیم پاشا، دستورالعمل‌های جدید روز کاری وقتی اعمال شدند که تلگراف، کشتی بخار و راه‌آهن به امپراتوری‌های عثمانی و ایران وارد شد.

اولین خط تلگراف ترکیه در جنگ کریمه کشیده شد و اولین پیام در سپتامبر ۱۸۵۵ ارسال شد. اولین خط تلگراف ایران در سال ۱۸۵۸ از تهران به سلطانیه، یکی از اماکن تفریحی شاه قاجار، کشیده شد. خط تلگراف پس از ایجاد شبکه راه‌آهن رایج شد. اولین راه‌آهن در ترکیه عثمانی، از میر را از طریق دره مندرس به آیدین وصل کرد. این خط ۱۲۰ کیلومتر طول داشت و در سال ۱۸۶۶ آغاز به کار کرد. خطوط دیگر، از جمله خط استانبول-ادرنه که ۳۲۰ کیلومتر طول داشت و پس از ساخته شدن راه‌آهن از میر-آیدین اولین مرحله قطار سریع‌السیر شرق شد. تا پایان قرن نوزدهم، افزایش ریل‌گذاری طول خطوط راه‌آهن امپراتوری عثمانی را از چند صد کیلومتر به هزاران کیلومتر افزایش داد، از جمله راه‌آهن حجاز که در سال ۱۹۰۰ آغاز به کار و دمشق را به مدینه متصل کرد.^(۳۲) در ایران اولین راه‌آهن که تهران را به ری متصل می‌کرد در سال ۱۸۷۷ افتتاح شد. با این حال، شبکه راه‌آهن هرگز منظم و سر وقت نبود.^(۳۳)

کار در دفاتر تلگراف قوانین و مقررات خود را داشت. ساعت‌های کار ۲۴ ساعته دفاتر تلگراف اغلب به پذیرش ساعت‌های کاری ثابت انجامید. رایج شدن راه‌آهن، همچون ارتباطات تلگرافی که مسافت عظیمی را در زمانی مشخص پوشش می‌داد و زمان‌های حرکت و رسیدن به مقصد آن از قبل مشخص و در اختیار عموم بود، نه تنها اندازه‌گیری زمان را با دقتی موشکافانه همراه کرد، بلکه موجب انضباط کاری جدیدی شد.

اما، در حالی که حکام عثمانی و ایران مجذوب ایده مدرن‌سازی کشورشان از طریق رواج ابتکارات فنی جدید، به‌خصوص در زمینه ارتباطات، بودند که در فرجام فرمانروایی آن‌ها بر قلمروشان را دوام

می‌بخشید، بار هماهنگ کردن ابعاد متفاوت این آهنگ جدید سرمایه‌داری بر دوش فرمانبرداران بود، نه فرمانروایان. در واقع می‌توان دوره تلاش و فشار از پایین برای هماهنگی بهتر با مدرنیته در ترکیه عثمانی و ایران را اواخر قرن نوزدهم دانست.

در امپراتوری عثمانی قرن نوزدهم، روز کاری طولانی، که گاهی به بیش از شانزده ساعت می‌رسید، معمول بود.^(۳۴) شرایط کاری معدنچیان معدن زونگولداک در سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۵ در عبارات زیر تصویر شده است:

روستاییان زونگولداک همچون برده‌های کشورهای استعماری در معادن کار می‌کردند. ساعت‌های کار دلخواهی دو نوبت داشت، «نوبت طلوع» و «نوبت غروب». اسطبل‌های اسب‌ها از اقامتگاه کارگران پاکیزه‌تر بود. حتی در معادن بزرگ زغال‌سنگ خبری از تجهیزات کمک‌های اولیه یا خدمات پزشکی نبود. اگر یکی از معدنچیان مصدوم یا بیمار می‌شد، شرکت اخراجش می‌کرد. وقتی معدنچی به شدت آسیب می‌دید، شرکت زغال‌سنگ، او را بر پشت اسب عازم روستایش می‌کرد. این روال کار بود.^(۳۵)

باید توجه کرد که شرکت‌های اروپایی فعال در صنعت زغال‌سنگ امپراتوری عثمانی در کشور خود در مورد ساعت کار سیاست متفاوتی داشتند. در اواسط قرن نوزدهم میزان متوسط ساعت کار برای معدنچیان معادن زغال‌سنگ بریتانیا شصت ساعت در هفته بود و این میزان برای معدنچیان معادن زغال‌سنگ عثمانی به ۱۰۰ تا ۱۲۰ ساعت در هفته می‌رسید.^(۳۶) شرکت‌های راه‌آهن آناتولی و بغداد که در بعضی کشورهای اروپایی نیز فعال بودند در هر کشور سیاست پرداخت متفاوتی داشتند. در اواخر قرن نوزدهم پرداخت دستمزد در شرکت‌های کشورهای اروپایی بر اساس کار ماهیانه بود و همین شرکت‌ها در امپراتوری عثمانی دستمزد را به ازای میزان کار یا ساعتی پرداخت می‌کردند.^(۳۷) در سال ۱۹۰۸ اتحادیه کارگران و کارمندان شرکت‌های راه‌آهن آناتولی و بغداد جزوهای منتشر کردند که شامل فهرستی

طولانی از خواسته‌هایشان بود؛ از جمله کاهش ساعات کار و دستمزد دو برابر برای کار در شب.^(۳۸) وقتی خواسته‌هایی را که در بیانیه‌شان منتشر کرده بودند، از سوی کارفرمایان رد شد، کارگران راه‌آهن اعتصاب کردند و در خیابان‌های استانبول دست به تظاهرات زدند.^(۳۹) اما اعتصاب ناکام ماند و ساعات کار همچنان روزی دوازده ساعت باقی ماند و دستمزد عموماً بر حسب میزان کار انجام‌شده پرداخت می‌شد.^(۴۰) حکومت ترک‌های جوان چنان درگیر مسائل ارضی بود که به غیر از تصویب بعضی قوانین عمومی کار، وقت چندانی برای رسیدگی به شرایط زندگی کارگران اختصاص نداد و با آغاز جنگ جهانی اول، این مسئله کاملاً به فراموشی سپرده شد.

در ترکیه دوران آتاترک بخش‌هایی از اقتصاد ترکیه به علت کمبود کارگر، از زندانیان و ارتشیان، به‌خصوص سربازان وظیفه، استفاده می‌کرد.^(۴۱) البته در سال ۱۹۲۱ اعلام کردند که مدت کار روزانه برای کارگران معادن زونگولداک هشت ساعت است، اما قوانین تنها روی کاغذ باقی ماند و تأثیر چندانی بر زندگی روزمره کارگران نداشت. کار روزانه ده تا دوازده ساعته در ترکیه دوره آتاترک رایج بود. در سال ۱۹۳۰ **قانون حفظ‌الصحه** تصویب شد. این قانون هرچند کار کودکان دوازده تا شانزده ساله را بعد از ساعت هشت شب ممنوع کرد، اما مسئله ساعات کار روزانه را همچنان بی‌پاسخ گذاشت.

پس از قانون حفظ‌الصحه، فرمان دیگری در سال ۱۹۳۲ منتشر شد که در آن تعطیلی هفتگی با حقوق و تعطیلات عمومی را به رسمیت شناخت و روز تعطیلی هفتگی را از جمعه به یکشنبه تغییر داد. اما بالاخره در قانون کار سال ۱۹۳۶ مسئله محدودیت ساعات کار روزانه مطرح شد. طبق این قانون، روز کاری بر اساس هفته کاری ۴۸ ساعته مشخص می‌شد و احتمال روزی سه ساعت اضافه‌کاری هم وجود داشت. علاوه بر این، این قانون روزهای اضافه‌کاری بیش از نود روز در سال را ممنوع می‌کرد. این بی‌شک قدمی رو به جلو در تنظیم ساعات کاری در سراسر کشور بود. اما قانون کار به نسبت

قانون حفظ‌الصحه عقب‌گردی نیز داشت و آن غیراجباری شدن تعطیلی هفتگی و تعطیلات رسمی باحقوق بود.^(۴۲)

در ایران اولین تلاش قانونگذاران برای تنظیم روز کاری در سال ۱۹۱۳ در کرمان انجام شد. وقتی نایب فرماندار کرمان شرایط جدید کارگاه‌های فرش‌بافی را اعلام کرد، قالیبافان از طرح او حمایت کردند. اما این قانون باعث خشم نماینده‌های کارفرمایان، که بیش‌تر شرکت‌های اروپایی بودند، شد و آن‌ها در کنسولگری بریتانیا در اعتراض به «قانون اجتماعی» تحصن کردند.^(۴۳) اوضاع وقتی شدت گرفت که کنسولگری بریتانیا به نفع شرکت‌های اروپایی وارد عمل شد. قالیبافان اعلام اعتصاب کردند. اعتصاب چند روز طول کشید اما در نهایت، در پی مذاکرات نایب فرماندار و کنسولگری بریتانیا، ناکام ماند.^(۴۴)

پس از ناکامی قالیبافان کرمان در تعیین قاعده‌ای جدید برای روز کاری، کودتای رضاخان در سال ۱۹۲۱ اتفاق افتاد و بار دیگر مسئله شرایط کاری – اول از همه در پایتخت، تهران – مطرح شد:

در واقع دولت جدید به رهبری سید ضیا چندین لایحه را آماده کرده بود که قرار بود «اداره امور خیریه بلدیة تهران» آن‌ها را اجرا کند؛ این قوانین در آوریل ۱۹۲۱ عمومی شدند. علاوه بر لایحه‌های مربوط به بهداشت عمومی و حمایت از مصرف‌کنندگان، اقداماتی برای مقابله با بی‌کاری صورت گرفت. بدین منظور، «شورای مشغله کارگران» تشکیل شد که مسئولیت کاریابی برای کارگران بی‌کار، اعم از ماهر و غیرماهر، را بر عهده داشت. در ضمن، این شورا وظیفه داشت هنگام تنگدستی به آن‌ها کمک کند و از حقوقشان، به‌خصوص در مورد ساعات کار و فراغت هفتگی حمایت کند.^(۴۵)

دولت در همان سال دستورالعمل کاری دیگری در مورد صنعت فرش کرمان صادر کرد. محدود کردن ساعات روز کاری به هشت ساعت یکی از طرح‌های جدید دستورالعمل جدید بود. اعتراض شدید کارفرمایان به روز

کاری هشت ساعته دولت را عقب نشانند و دو سال بعد، در سال ۱۹۲۳، قانون دیگری اعلام کرد:

* ساعات کار روزانه نباید از هشت ساعت بیش تر باشد.

* در روز جمعه و تعطیلات رسمی، کار تعطیل است و کارگران حقوق معمولیشان را دریافت خواهند کرد. (۴۶)

در حکمی که دولت در سال ۱۹۲۴ صادر کرد، مسئله مقررات کار برای زنان باردار در صنعت فرش نیز مطرح شد و به «زنان باردار، پنج هفته مرخصی با حقوق» اعطا شد. علاوه بر این، دستورالعمل جدید مجدداً بر روز کاری هشت ساعته و هفته کاری ۴۸ ساعته به غیر از زمان استراحت (یک ساعت و نیم در ظهر) تأکید داشت. اضافه کاری - طبق توافق بین کارفرما و کارگر - حداکثر روزی دو ساعت و هفته‌ای دوازده ساعت بود با افزایش پنجاه درصدی حقوق. (۴۷)

مجلس ایران در دهه ۱۹۳۰ قوانینی جهت بهبود شرایط کارگران و کارمندان دولت تصویب کرد از جمله قانون کارخانه‌های مصوب ۱۹۳۶ که شرکت نفت ایران و انگلیس مدتی با آن مخالفت می‌کرد، قانون ۱۹۳۷ در مورد استخدام زندانیان در بخش صنعتی و کشاورزی و قانون ۱۹۳۹ در مورد شرایط کار خدمه پزشکی در بخش دولتی. بیش تر این قانون‌ها به مسئله تعیین ساعات کار می‌پرداخت. اما مسئله هنوز این بود که انضباط کاری‌ای که از بیرون تحمیل می‌شد تا چه اندازه عملی و علاوه بر آن، این انضباط تا چه حد پذیرفته و درونی می‌شد.

در سال ۱۹۲۹ کارگران پالایشگاه آبادان برای بهبود شرایط کار و دستمزد دست به اعتصاب زدند. حدود نُه هزار کارگر از مجموع پانزده هزار کارگر پالایشگاه اعتصاب کردند و یکی از خواسته‌های آنان کاهش ساعات کار روزانه از ده ساعت به هفت ساعت در تابستان و هشت ساعت در زمستان بود. (۴۸)

پلیس اعتصاب را در هم شکست و تقاضای کاهش ساعت کار بی‌پاسخ ماند. پس از اعتصاب ناموفق پالایشگاه آبادان، کارگران کارخانه نساجی وطن در